با کاروان اُجوَین

سوگنامه شهادت حضرت زهرا علیها السلام در میراث مکتوب نیشابور

باکاروانِ جوین

سوگنامه شهادت حضرت زهرا علیها السّلام
در میراث مکتوب نیشابور

به اهتمام: سیّد جعفر خلخالی
بازنویسی: علی لبّاف
با راهنمایی: آیة اللّه سیّد علی حسینی میلانی

خلخالی، سید جعفر، ۱۳۴۹
با کاروان جوین: سوگنامهٔ شهادت حضرت زهراعلیها‌السلام در میراث مکتوب نیشابور بر اساس کتاب «فرائد السمطین» / تألیف جوینی شافعی؛ اقتباس سید جعفر خلخالی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۴.
۲۴ ص. ISBN: 964 - 7965 - 58 - 3
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. فاطمه زهراعلیها‌السلام، ۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. سوگنامه. ۲. فاطمه زهراعلیها‌السلام، ۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. الف. جوینی: ابراهیم‌بن محمد، ۶۴۴ - ۷۲۲ ق. فرائد السمطین. برگزیده. ب. عنوان.
۷ ش ۲ ل / ۲ / BP ۲۷ ۲۹۷/۹۷۳
کتابخانه ملی ایران ۸۳-۴۳۲۲۵م



شابک ۳-۵۸-۷۹۶۵-۹۶۴ ISBN 964 - 7965 - 58 - 3

با کاروان جُوَین

مؤلّف: سیّد جعفر خلخالی
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
نوبت چاپ: سوم / ۱۳۸۷
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
چاپ: زنبق

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (۶ خط)
فروشگاه: خیابان ایران، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۵۶/۲ تلفن: ۳۳۵۶۶۸۰۱ (۴ خط) همراه ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)
وب سایت: http : // www. monir.com
پست الکترونیک: info @ monir.com

دیگر مراکز پخش: پخش آینه ۳۳۹۳۰۴۹۶ • نشر نیک‌معارف ۶۶۹۵۰۰۱۰ • نشر رایحه ۸۸۹۷۶۱۹۸

۸۵۰ تومان

بسم الله الرحمن الرحيم



با کاروان جُوَین

سوگنامهٔ شهادت حضرت زهرا علیها السلام در میراث مکتوب نیشابور

پیش‌گفتار ۷

گفتار یکم: همسفر با جوینی ۹

جوینی شافعی ۹

جوینی و غازان‌خان ۱۰

میراث جوینی ۱۰

گفتار دوم: نکوداشت جوینی ۱۳

جوینی در نگاه ذهبی ۱۳

تمجیدهای ذهبی از جوینی ۱۴

جمع‌بندی ۱۶

گفتار سوم: حقیقت گمشده ۱۷

جوینی و رنج‌های حضرت فاطمه علیها السلام ۱۷

فضائلُ الزهراء عليها السلام ١٨
محنةُ فاطمه عليها السلام ٢٠
شهادتُها عليها السلام ٢٣

خاتمه ٢۴

پیش‌گفتار

هر چند گردبادهای زمانه، بر حقایقی تابناک از تاریخ اسلام، غباری از فراموشی نشانده است و دستانِ تحریف‌گر، گوهرهای گران بهایی را از آن ربوده است؛ امّا خورشید حقیقت هیچ‌گاه پنهان نمی‌مانَد و مشعل هدایت، حتّی برای لحظه‌ای به سردی نمی‌گراید.

آری! گاه گاهی ستاره‌ای درخشان در آسمانِ شب‌های تار، طلوع می‌کند و راه حقّ و باطل را برای همگان هویدا می‌سازد.

به راستی باید گفت که کتاب «فَرائِدُ السِمْطَیْن» تألیف جوینی شافعی (متوفّای ۷۲۲) یکی از همان ستاره‌های فروزان هدایت را در خود نهفته دارد.

ستاره‌ای که با درخشش خود، سرخی شهادتِ جانسوز حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام را به روشنی ترسیم می‌نماید و هر پژوهشگرِ حقیقت‌جویی را به سرمنزل مقصود می‌رساند.

گفتار یکم

همسفر با جوینی

جوینی شافعی

«أبو إسحاق، إبراهیم بن محمّد بن المؤیّد بن حمویة الجوینی الشافعی» در سال ۶۴۴ هجری قمری در جوینِ نیشابور چشم به جهان گشود.

او که در خاندان علم و تصوّف به دنیا آمده بود، مقدّمات ادب را نزد پدرش آموخت و مدارج تحصیلی را یکی پس از دیگری در خراسان طی نمود. سپس در پی ارتقای سطح علمی خود، به شهرهای بغداد، شام، حجاز، تبریز، آمل، طبرستان، قدس، کربلا و قزوین سفر کرد و پس از اتمام این مسیر طولانی، با کوله‌باری از اندوخته‌ها، بار دیگر به زادگاهش بازگشت.

.جوینی پس از بازگشت از این سفر، کرسی تدریس و زعامت مذهبی اهل سنّت خراسان را به خود اختصاص داد و نام خود را به عنوان یکی از سرشناس‌ترین شخصیّت‌های سنّی آن دیار، جاودانه ساخت.

تاریخ نگاران، وفات جوینی را در سال ۷۲۲ و یا به نقلی در سال ۷۳۰ هجری قمری نوشته‌اند.

جوینی و غازان‌خان

یکی از پرشورترین حوادث زندگانی جوینی، اسلام آوردنِ «سلطان غازان خان مغول» به دست اوست.

در جلالت قدر، عظمتِ جایگاه علمی و آوازهٔ شخصیّت مذهبیِ جوینی در میان اهل سنّت، همین بس که سلطان مغول با پوشیدن جامهٔ پدر جوینی و به دست جوینی، به دین اسلام پیوست.

همچنین با مسلمان شدن سلطان مغول، قریب به ده هزار نفر از سران لشکری و کشوری او نیز اسلام آوردند.

غازان خان ـ که پس از مسلمان شدن نام خود را «محمود» نهاد ـ طیّ مراسم با شکوهی این افتخارِ فراموش نشدنی را به نام جوینی به ثبت رساند.

میراثِ جوینی

شاگردان بسیاری از خرمن اندوخته‌های جوینی خوشه برچیده‌اند که در میان آن‌ها می‌توان به «حافظ شمس الدین ذهبی» محدّث بزرگ و رجالیِ متعصّب اهل سنّت اشاره کرد.

خاطر نشان می‌گردد که ذهبی (متوفّای ۷۴۸) آئین حنبلی داشته و از دوستانِ نزدیک «ابن‌تیمیّهٔ حنبلی» (متوفّای ۷۲۸) محسوب می‌گردد.[۱]

همچنین، آثار و اندیشه‌های ذهبی، سخت مورد توجّه و اعتماد ویژهٔ پیروان فرقهٔ وهّابیّت قرار دارد.

---

۱ ـ نامهٔ دوستانه و در عین حال، عتاب‌آمیز وی به «ابن‌تیمیّه» شایستهٔ توجّه است (ر.ک: تکملة السیف الصقیل، ص ۱۹۰)

دربارهٔ آثار مکتوب جوینی باید گفت:

تنها یکی از کتاب‌های او به نام «فرائد السمطین» به دست ما رسیده است.

در توصیف این اثر نوشته‌اند:

مِنْ أجْمَلِ الْکُتُبِ وَ أشْهَرِ الْمُصَنَّفاتِ فِی نَقْلِ الْفَضائِلِ وَ الْمَناقِبِ وَ مِنْ نَوادِرِها، جَمَعَ الطُرُقَ وَ ضَبَطَها بِاُسْلُوبِ مُنْحَصِرَةٍ بَیْنَ مَشایِخِهِ مِنْ الْعامَّةِ وَ الْخاصَّةِ مَعَ آعْتِناءٍ شَدِیدٍ بِحِفْظِ الْمَراتِبِ وَ الشُؤونِ وَ الدِقَّةِ فِی ضَبْطِ الْمُتُونِ.[1]

---

۱ ـ طبقات الشافعیه، ج ۱، ص ۲۱۷، شمارهٔ ۴۱۲.

گفتار دوم

نکوداشت جوینی

جوینی در نگاه ذهبی

شمس الدین محمّد ذهبی که از عظمت و اعتبار ویژه‌ای در میان اهل سنّت برخوردار می‌باشد؛[1] در کتاب مشهور خود به نام «تذکرة الحفّاظ»[2] می‌نویسد:

سَمِعْتُ مِنْ الْإمامِ، الْمُحَدِّثِ الْأوْحَدِ الْأكْمَلِ، فَخْرِ الْإسْلامِ صَدْرِالدِينِ إبْراهيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُؤَيَّدِ بْنِ حمويةِ الْخُراسانی الْجُوَيْنی، شيْخِ الصوفِيَّه. قَدِمَ عَلَيْنا وَ رَوىٰ لَنا عَنْ

---

۱ ـ جلال الدین سیوطی (متوفّای ۹۱۱) دربارهٔ ذهبی می‌نویسد:

«الذهبی، الإمامُ الحافظُ، محدّثُ العصرِ و خاتمةُ الحفّاظِ، مورّخُ الإسلامِ، فردُ الدهرِ و القائمُ بأعباءِ هذهِ الصناعه...»

(طبقات الحفّاظ، ص ۵۲۱، شمارهٔ ۱۱۴۴)

۲ ـ حفّاظ جمع حافظ است و در اصطلاح محدّثین اهل سنّت، حافظ به یکی از افراد زیر گفته می‌شود:

الف) کسانی که صد هزار حدیث را با سند در حفظ داشته باشند.

ب) کسانی که با وجود آن‌ها، سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله حفظ شود.

رَجُلَیْنِ مِنْ أصْحابِ الْمُؤیّدِ الطُوسِی وَ کانَ شَدِیدَ الْإعْتِناءِ بِالرِوایَةِ وَ تَحْصِیلِ الْاجْزاءِ.[1] [2]

ذهبی در کتاب دیگرش به نام «المعجم المختص» دربارهٔ جوینی می‌نویسد:

إبْراهیمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُؤیّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ عَلِیٍّ بْنِ مُحَمَّدِ آبْنِ حمویةِ، الْإمامُ الْکَبِیرُ، الْمُحَدِّثُ، شَیْخُ الْمَشایِخِ، صَدْرُالدِینِ، أبُوالْمَجامِعِ، الْخُراسانی الْجُوَیْنی الصُوفِی، وُلِدَ سَنَةَ ۶۴۴ وَ سَمِعَ بِخُراسانَ وَ بَغْدادٍ وَ الشام وَ الْحِجازِ وَکانَ ذا آعْتِناءٍ بِهٰذا الشَأْنِ وَ عَلیٰ یَدِهِ أسْلَمَ الْمَلِکُ غازانُ.[3]

تمجیدهای ذهبی از جوینی

تعبیرات رَسا و گویای ذهبی دربارهٔ عظمت علمی و شخصیّت برجستهٔ جوینی در میان محدّثین اهل سنّت، در کنار توجّه علمای اهل سنّت، به‌ویژه پیروان «ابن‌تیمیّهٔ حنبلی» به دیدگاه‌های ذهبی در «شناخت حدیث» و نیز «جَرْح و تعدیل محدّثین»، از جلالت مقام و بلندی مرتبهٔ جوینی در ثبت و ضبط احادیث نبوی حکایت دارد.

با نگاهی دوباره به تصریحات شفّاف ذهبی، می‌توان به توصیفات متعدّدی دربارهٔ شخصیّت جوینی دست یافت؛ توصیفاتی که جایگاه

۱ـ این توصیف دربارهٔ محدّثی به کار می‌رود که سعی دارد تا احادیث مندرج در آثار خود را با «کمترین واسطه» از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کند.

۲ـ تذکرة الحفّاظ، ج ۴، ص ۱۵۰۵ ـ ۱۵۰۶، شمارهٔ ۲۴.

۳ـ المعجم المختص، ص ۶۵، شمارهٔ ۷۳.

ویـژه‌ای را بـرای جوینی در میان حـدیث‌نگارانِ اهـل سنّت تـرسیم می‌نماید. ذهبی در نوشته‌هایش دربارهٔ جوینی، وی را به ایـن اوصـاف می‌ستاید:

۱ـ فخرُ الإسلام

۲ـ صدرُ الدين

۳ـ الإمامُ الكبير

۴ـ شيخُ المشايخ

۵ـ أبوالمجامع

۶ـ المحدِّث

۷ـ المحدِّثِ الأوحدِ الأكمل

۸ـ كانَ شَديدَ الْإعْتِناءِ بِالرِوايَةِ وَ تَحْصِيلِ الْاجْزاءِ

۹ـ كانَ ذا اعْتِناءٍ بِهذا الشَأْنِ

جمع‌بندی

همان طور که ملاحظه فرمودید، تعبیرات صریح و گویای ذهبی، همگی از تجلیل و تمجید ذهبی از مقام شامخ جوینی حکایت دارد.

همچنین بر خلاف ادّعای ابن‌حجر عَسقلانی (م ۸۵۲ هـ)، با جستجو در مجموعه آثار ذهبی (م ۷۴۸ هـ)، هیچ سخنی از ذهبی در تضعیفِ مقام علمی جوینی - در ثبت و ضبط احادیث نبوی - مشاهده نمی‌شود.

در مجموع باید گفت: جوینی در نگاه سایر بزرگان اهل سنّت نیز از رتبهٔ بسیار والایی در نقل و ضبط احادیث نبوی برخوردار می‌باشد.[1]

در نتیجه: روایات منقول از وی بایستی مورد قبول و پذیرش جامعهٔ اهل سنّت قرار بگیرد.

---

۱ - برای مثال: صَفَدی (م ۷۶۴ هـ): الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۹۲.

گفتار سوم

حقیقت گمشده

جوینی و رنج‌های حضرت فاطمه عليها السلام

جوینی در کتاب خود به نام «فرائد السمطین» که حاوی فضائل و مناقب اهل بیت عليهم السلام می‌باشد؛ به نقل روایت شریفی از رسول خدا صلى الله عليه وآله پرداخته است که حاوی نکات بسیار مهمّی در ترسیم رنج‌های حضرتِ فاطمه عليها السلام می‌باشد.

به‌ویژه آن که در این حدیث شریف، «به شهادت رسیدن حضرتِ فاطمهٔ زهرا عليها السلام» مورد تأکید قرار گرفته و در وصف مظلومیّتِ ایشان، از واژهٔ «مقتوله» استفاده شده است.

آری! این حقیقت انکارناپذیر که از زبان رسول خدا صلى الله عليه وآله و با قلم یکی از معتبرترین چهره‌های مذهبی اهل سنّت به ثبت رسیده است؛ همان ستارهٔ فروزانی است که می‌تواند راه حقّ و باطل را پیش روی هر پژوهشگرِ منصفی بگشاید و افق‌های تازه‌ای از واقعیّت را برای هر خوانندهٔ حق‌جویی ترسیم نماید.

متن و ترجمهٔ حدیث شریف نبوی به قلم جوینی شافعی چنین است:[1]

فضائلُ الزهراء علیهاالسلام

وَ أمّا ٱبْنَتِی فاطِمَةُ فَإنَّها سَیِّدَةُ نِساءِ الْعالَمِینَ مِنْ الْأوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ وَ هِیَ بَضْعَةٌ مِنِّی وَ هِیَ نُورُ عَیْنِی وَ هِیَ ثَمَرَةُ فُؤادِی وَ هِیَ رُوحِی الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیَّ وَ هِیَ الْحَوْراءُ الْإنْسِیَّه.

مَتیٰ قامَتْ فِی مِحْرابِها بَیْنَ یَدَیْ رَبِّها جَلَّ جَلالُهُ زَهَرَ نُورُها لِمَلائِکَةِ السَماءِ کَما یَزْهَرُ نُورُ الْکَواکِبِ لِأهْلِ الْأرْضِ وَ یَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِمَلائِکَتِهِ:

یا مَلائِکَتِی، أنْظُرُوا إلیٰ أمَتِی فاطِمَةَ سَیِّدَةِ إمائِی

---

۱ ـ در این نوشتار تنها به ذکر فرازهایی از این روایت پرداخته‌ایم که در ارتباط با مصائب صدّیقهٔ طاهره علیهاالسلام می‌باشد.

قائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ (تَرْعَدُ) فَرائِصُها مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أقْبَلَتْ بِقَلْبِها عَلىٰ عِبادَتِي.

أُشْهِدُكُمْ أنِّي قَدْ آمَنْتُ شِيعَتَها مِنْ النارِ.

و امّا دخترم فاطمه، پس همانا او سرور زنان همهٔ جهانیان ـ از گذشتگان تا آیندگان ـ است و او پاره‌ای از من و نور چشم من و میوهٔ دل من است.

او روح من است که در میان دو پهلوی من جای دارد.

او حوریه‌ای در قالب بشر است.

هر وقت در محراب عبادتش در مقابل پروردگارش می‌ایستد؛ نورش برای فرشتگان آسمان درخشش دارد، همانند نور ستارگان آسمان که برای مردم زمین می‌درخشد.

در این هنگام، خدای عزّوجلّ به فرشتگانش می‌فرماید:

ای فرشتگان من! نگاه کنید به بندهٔ من فاطمه که سرور همهٔ بندگان من از جنس زنان می‌باشد.

به او نگاه کنید که چگونه مابین پهلو و شانه‌هایش از خوفِ عظمت من می‌لرزد و با قلبش به عبادت من روی آورده است.

شما ملائکه را شاهد می‌گیرم که شیعیان او را از آتش دوزخ در امان داشتم.

وَ إنِّی لَمّا رَأیْتُها ذَکَرْتُ ما یُصْنَعُ بِها بَعْدِی کَأنِّی بِها وَ قَدْ دَخَلَ الذُلُّ بَیْتَها وَ انْتُهِکَتْ حُرْمَتُها وَ غُصِبَتْ حَقُّها وَ مُنِعَتْ إرْثُـها وَ کُسِـرَ جَـنْبُها (وَ کُسِـرَتْ جَنْبَتُها) وَ أسْقَطَتْ جَنِینَها وَ هِیَ تُنادِی:

یا مُحَمَّداه! فَلا تُجابُ، وَ تَسْتَغِیثُ فَلا تُغاثُ.

فَلا تَزالُ بَعْدِی مَحْزُونَةً مَکْـرُوبَةً بـاکِـیَةً تَـتَذَکَّـرُ (فَتَذْکُرُ) انْقِطاعَ الْوَحْیِ عَنْ (مِـنْ) بَـیْتِها مَـرَّةً وَ تَتَذَکَّرُ فِراقِی اُخْریٰ وَ تَسْتَوْحِشُ إذا جَنَّها اللَّـیْلُ لِفَقْدِ صَوْتِی الَّذِی (الَّتِی) کانَتْ تَسْـتَمِعُ إلَـیْهِ إذا تَهَجَّدْتُ بِالْقُرْآنِ.

ثُمَّ تَریٰ نَفْسَها ذَلِیلَةً بَعْدَ أنْ کانَتْ فِی أیّامِ أبِـیها عَزِیزَه.

فَعِنْدَ ذٰلِكَ يُؤْنِسُها اللّٰهُ تَعالىٰ [ذِكْرُهُ بِالْمَلائِكَةِ] فَنادَتْها (فَيُنادِيها) بِما نادىٰ (نادَتْ) بِهِ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرانَ فَتَقُولُ:

يا فاطِمَةُ إنَّ اللّٰهَ اصْطَفيكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفيكِ عَلىٰ نِساءِ الْعالَمِينَ.

يا فاطِمَةُ اقْنُتِى لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِى وَ ارْكَعِى مَعَ الراكِعِينَ.

ثُمَّ يَبْتَدِى بِها الْوَجَعُ فَتَمْرَضُ فَيَبْعَثُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ إلَيْها مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرانَ تُمَرِّضُها وَ تُؤْنِسُها فِى عِلَّتِها.

فَتَقُولُ عِنْدَ ذٰلِكَ: يا رَبِّ إنّى قَدْ سَئِمْتُ الْحَياةَ وَ تَبَرَّمْتُ بِأهْلِ الدُّنْيا فَألْحِقْنِى بِأبى؛ فَيُلْحِقُها اللّٰهُ عَزَّوَجلَّ بى فَتَكُونُ أوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِى مِنْ أهْلِ بَيْتِى.

هرگاه که او را می‌بینم، به یاد می‌آورم که بعد از من با او چه رفتاری می‌شود و همانند این است که من با او هستم و می‌نگرم که اهانت، وارد خانه‌اش شده و حرمتش هتک گردیده و حقّش غصب شده و ارثش گرفته شده است. پهلویش شکسته و جنینش سقط شده است.

این در حالی است که مرا به اندوه می‌خوانَد.

ولی جواب داده نمی‌شود و کمک می‌خواهد و کسی او را یاری نمی‌دهد.

پس همواره بعد از من غصّه‌دار، داغدار و گریان است.
گاهی به یاد می‌آورد که وحی از خانهٔ او قطع شده و گاهی دوری مرا از خاطر می‌گذرانَد.
وقتی ظلمتِ شب همه جا را فرامی‌گیرد، از این که مـانندِ همیشه، صدای مرا ـ که در نماز شب قرآن مـی‌خوانـدم ـ نمی‌شنود، احساس غربت و تنهایی می‌کند.
سپس می‌بیند که حرمتش شکسته شده در حـالی کـه در زمان حیات پدرش عزیز و مورد احترام بوده است.
در این هنگام است که خداوند متعال، او را با ملائکه مأنوس می‌گرداند و ملائکه او را ندا می‌دهند، همان‌گونه که مریم را ندا دادند.
پس می‌گویند: ای فاطمه! همانا خداوند تو را برگزید و پاک و نیکو گردانید و تو را بر همهٔ زنان جهان برتری داد.
ای فاطمه! پروردگارت را همواره عبادت کن و برای او سجده به جای آور و با رکوع کنندگان رکوع نما.
سپس دردهای او شروع می‌گردد و مریض می‌شود.
پس خداوند، مریم را به‌سوی او می‌فرستد تا از او پرستاری کند و در بیماری‌اش، با او انس گیرد.
در این هنگام است که فاطمه علیها السلام دست به دعا برمی‌دارد:
پروردگارا! از زندگی خسته شدم و از اهل دنیا ملول گشتم؛ مرا به پدرم ملحق فرما!
پس خداوند متعال، فاطمه را به من مـلحق مـی‌نماید و او اوّلین فرد از اهل بیت من است که بر من وارد می‌شود.

فَتَقْدَمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَـغْمُومَةً مَـغْصُوبَةً مَـقْتُـولَـه.

فَأقُولُ عِنْدَ ذٰلِكَ:

أللّٰهُمَّ ٱلْعَنْ مَنْ ظَلَمَها وَ عاقِبْ مَنْ غَصَبَها وَ ذَلِّلْ مَنْ أذَلَّها وَ خَلِّدْ فِـى نـارِكَ مَـنْ ضَـرَبَ جَـنْبَها (جَنْبَيْها) حَتّىٰ ألْقَتْ وَلَدَها.

فَتَقُولُ الْمَلائِكَةُ عِنْدَ ذٰلِكَ آمِينَ.[1]

سپس بر من وارد می‌شود در حالی که غـصّه‌دار و داغـدار و ناراحت است.

حقّ او را به ظلم گرفته‌اند و **او را به قتل رسانده‌اند.**

در آن هنگام می‌گویم:

خداوندا! لعنت کن کسی را که به فاطمه ظلم کرده است و عذاب کن کسی را که حقّ او را غصب کرده است و خوار کن کسی را که به او اهانت کرده و حرمتش را هتک کرده است و در عذاب دوزخت جاودان کن کسی را که به پهلوی او زده و فرزندش را سقط کرده است.

پس در این هنگام، فرشتگان آمین می‌گویند.

---

۱ ـ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۴ ـ ۳۵ (بیروت، طبع محمودی).

خاتمه

با توجّه به این که این حدیث شریف در منابع معتبر امامیّه نیز به ثبت رسیده و مورد قبول و تأیید محدّثین نامدار شیعه همچون ابن‌بابویه قمی ملقّب به شیخ صدوق (متوفّای ۳۸۱) می‌باشد؛[۱] بسیار به‌جا، نیکو و شایسته است که مفادّ این حدیث شریف «به عنوان محوری جهت برقراری وحدت میان شیعه و سنّی» اتّخاذ گردد و از این پس، در خصوص کیفیّتِ رحلت حضرت زهراعلیها السلام به این حدیثِ **«مشترک میان منابع معتبر هر دو مذهب»** استناد شود و از درگذشت جانسوز ایشان، با عنوان **«شهادت»** یاد گردد.

به هر حال، جای بسی تأثّر و تأسّف است که با وجود چنین نصوص معتبری، در برخی کتاب‌ها که ـ اخیراً ـ میان مسافرانِ عمرهٔ مفرده توزیع گردیده است، می‌خوانیم:

«اخیراً افسانهٔ شهادت حضرت فاطمه را بافته‌اند و پر و بال می‌دهند، واقعاً خنده‌آور است، و بعید نیست که عده‌ای مؤمن و مخلص به اهل بیت(ع) این چرندیات را باور کنند، راستی هم حق دارند. وقتی کسی مطالعه ندارد و به منابع دسترسی ندارد، با علماء و روشنفکران طرف مقابل یا حداقل بی‌طرف، آشنایی و رابطه ندارد، از کجا بداند که این داستانها و افسانها مشتی دروغ است؟»![۲]

---

۱ ـ أمالی صدوق، مجلس بیست و چهارم.

۲ ـ وحدت و شفقت صحابه و اهل بیت (تألیف: شیخ صالح درویش، ترجمهٔ عبدالله حیدری)، ص ۱۰۸، الهیئة الخیریّة للعنایة بالزوّار المدینة المنوّره (بهار ۸۲).

نام اصلی کتاب مذکور چنین است: رحماء بینهم، التراحم بین آل بیت النبی و بین بقیّة الصحابه (تألیف: صالح بن عبدالله الدرویش، القاضی بالمحکمة الکبریٰ بالقطیف).